

زندگی نامه ی خود نوشته

(از تولد تا هفتاد و چهارمین روز تولدم در 12 اردیبهشت ماه 1389)

زندگی در عراق – 1315 تا 1329

من دکتر محمد تقی منزوی، ششمین فرزند شیخ آقا بزرگ تهرانی و مریم دماوندی در یک خانواده ی روحانی شیعه ایرانی در شهر سامره واقع در شمال عراق، در 12 اردیبهشت ماه 1315 (برابر دوم ماه مه 1936) چشم به جهان گشودم.

پدرم محمد محسن منزوی مشهور به شیخ آقا بزرگ تهرانی نویسنده ی دا نره المعارف الذریعه (سی و یک جلد کتاب شناسی = بئیلوگرافی)، اعلام الشیعه (هشت جلد بئوگرافی دانشمندان شیعه) و نوزده جلد کتاب ها و جزوه های مختلف می باشد⁽¹⁾.

خانواده شیخ آقا بزرگ که از یک سال پیش از تولد م در حال مهاجرت به نجف بودند، شش ماه پس از تولد من کاملاً از سامره به شهر نجف کوچ کردند. من تحصیلات مقدماتی خود را تا پیش از گرفتن گواهینامه ی ششم ابتدا ئی به صورتی پراکنده در شهر نجف نخست در یک مکتب خانه ی سنتی و سپس در مدرسه ی ایرانیان و برخی را نیز نزد معلمین خصوصی که پدرم تدارک می دید، به انجام رسانیدم. پدرم معلمین خصوصی را برای تدریس کتاب جامع المقدمات برای آموزش زبان عربی، ریاضیات، و آموختن زبان انگلیسی را بوی من تدارک دیده و تعلیم مشق خط نستعلیق را خود به عهده گرفت.

دوران کودکی خود را در شهر شیعه نشین نجف در محلی طی پر از تعصب عربی و ضد ایرانی گذرانیدم. این تعصب ها غالباً "به صورت تحقیرهای زبانی به ملیت ایرانی من و گاهی نیز به صورت صدمات بدنی به من وارد می شد. به علت اختلاف سنی زیاد با پدرم غالباً "برادرم علی نقی در این دوره از زندگیم راهنمایم بود. نخست برادران علی نقی و احمد که دو سال با هم اختلاف سنی داشتند با تشویق جلال آل احمد (نوه ی عمه ام) و موافقت پدرم و پس از آنها سومین برادرم محمد رضا با تشویق برادرهای بزرگتر به تدریج تا سال 1325 به ایران کوچ کردند و من با دو خواهرم فاطمه و بتول همراه پدر و مادر در نجف ماندیم. در سال 1325 (1946) همراه خانواده برای زیارت امام رضا در مشهد سفری به ایران نمودم. در مدت اقامت من در تهران شاهد رژه های بزرگی از طرفداران حزب دمکرات قوام السلطنه و حزب توده بودم.

زندگی در ایران 1329 تا 1343

در سال 1329 (1950) پدرم مرا برای ادامه تحصیل نزد برادرم علی نقی منزوی به تهران فرستاد. به علت کمی سن من و لذا نداشتن گذرنامه ی سفر، پدرم از دوستش آقای سید عباس مهری کمک گرفت تا مرا به همراه پسر خواهرم محمد صادق بهشتی پور از مرز خرمشهر وارد خاک ایران و روانه ی تهران نماید. پدرم بناقل قولی از حضرت علی که گفته بود "علمو اولادکم لوقت زمانهم" معتقد بود که فرزندانش را باید متناسب زمان خودشان تربیت و آماده زندگی نماید.

علی نقی منزوی و همسرش خانم بزرگ بهشتی پور (دختر عموی) مرا با آغوشی باز پذیرفته و همچون فرزندان خودشان با من رفتار کردند. در سن 16 سالگی در سال 1331 (1952) به شکل متفرقه در امتحانات ششم ابتدائی کشور در تهران شرکت کرده و گواهینامه ششم ابتدا ئی را دریافت کردم.

⁽¹⁾ پدرم در تاریخ 18 فروردین 1255 خورشیدی (1876 میلادی) در سه راه دانکی نزدیک پا منار تهران دیده به جهان گشوده و در اول اسفند 1348 خورشیدی (1970 میلادی) در گذشته است (در سن 93 سالگی خورشیدی برابر 96 سالگی قمری). او در سن 23 سالگی برای ادامه ی تحصیل و اقامت دائم به عراق مهاجرت کرده است. او فرزند حاج علی محسنی، تاجری در بازار تهران و نویسنده ی کتابی در باره ی تحریم تنباکو می باشد که در 1285 خورشیدی برابر 1906 میلادی درگذشته است. پدر حاج علی محسنی مولا محمد رضا، فرزند حاج محسن، فرزند حاج محمد، فرزند مولا علی اکبر، فرزند حاج باقر نهرانی می باشد. حاج محسن نسبت خود را تا حاج باقر طهرانی با خط خود در پشت کتاب خطی "حق یقین" مجلسی که در شهر رشت در تاریخ 1188 خورشیدی (1809 میلادی) خریداری نموده بود نوشته است.

پس از کودتای نظامی 28 مرداد ماه 1332 (1953) وقتی که در سال هفتم دبیرستان ابو ریحان بیرونی تحصیل می کردم، در یک تظاهرات خیابانی به نفع دکتر محمد مصدق که دستگیر و زندانی شده بود، جزو هزاران نفر ایرانی دیگر در تهران، توسط فرماندهی نظامی کودتا چپان دستگیر و پس از ضرب و جرح به مدت یک ماه زندانی و سپس بدون محاکمه آزاد گردیدم. در سال 1333 (1954) من در سوگ عزیزترین و نزدیکترین فرد خانواده ام یعنی برادرم ستوان یکم دکتر محمد رضا منزوی که در بیروت دستگیر و در زندان قزل قلعه تهران به علت معرفی نکردن مخفی گاه همزمانش در زیر شکنجه شهید شده بود گریستم. پس از اتمام کلاس هفتم متوسطه دوباره در امتحانات متفرقه سال نهم شرکت کرده و سه سال اول دبیرستان را در دو سال به پایان رساندم. سال دهم و یازدهم دبیرستان را در مدرسه ی ناصر خسرو نزدیک خیابان عین الدوله گذراندم. در سال 1336 (1957) دیپلم پایان تحصیلات دبیرستانی را در رشته ی ریاضی از دبیرستان مروی در خیابان ناصر خسرو تهران با معدل 18.5 (در اشل 1 تا 20) دریافت کردم. در همان سال در کنکور دانشگاه تهران شرکت کرده و در رشته ی علوم ریاضی قبول شدم. پس از گذراندن موفقیت آمیز سال اول دانشکده ی علوم، دوباره در کنکور شرکت کرده و با رتبه ای بالا در دانشکده ی فنی دانشگاه تهران در رشته ی راه و ساختمان پذیرفته شده و به دریافت ماهی 150 تومان بورس تحصیلی از شرکت ملی نفت ایران نائل شدم. ولی سه ماه پس از ورود به دانشکده، به علت شرکت در تظاهرات 16 آذر (روز دانشجو) بورس تحصیلی مرا قطع کردند. در این زمان زنده یاد مهندس عبد الله ریاضی ریاست دانشکده را به عهده داشتند که در ضمن دروسهای هیدرولیک و حساب عددی را نیز به ما تدریس می نمودند. زنده یادان دکتر ریاضی، مهندس مهدی بازرگان، مهندس عبد الحسین خلیلی، مهندس کاظم جفرودی، مهندس احمد حامی، جمال عصار و شفیعها جزو بقیه ی استادانم در دانشکده بودند. در سال 1341 (1969) به دریافت درجه ی مهندسی راه و ساختمان از این دانشکده موفق گردیدم.

در سال های 1341 تا 1343 (1962-1964) پس از معاف شدن از خدمت سربازی، نخست در شهر بابل برای شرکت تلفون و سپس در وزارت آبادانی و مسکن نخست برای خانه سازی در روستا های زلزله زده ی "بوین زهرا" نزدیک شهر قزوین و سپس به عنوان مهندس ناظر و نماینده ی آن وزارت خانه در بندر های خلیج فارس و دریای عمان و نیز استان های سیستان و بلوچستان انجام وظیفه نمودم. در مدت اقامت در شهرهای بندرعباس، میناب، جزیره های قشم و هرمز در خلیج فارس و نیز شهرهای زاهدان و زابل در سیستان و بلوچستان و دیدن رنجی که عده ای از هم میهنانم از نداشتن دسترسی به آب آشامیدنی می کشیدند، مرا بر این واداشت که برای ادامه تحصیل در خارج از کشور رشته مهندسی آب را دنبال کنم.

زندگی در آلمان 1343 تا 1351

با پس اندازی که در این دو سال خدمت در مناطق بد آب و هوای نامبرده جمع آوری نموده بودم، در سال 1343 (1964) از راه زمینی در مرز ترکیه عازم کشور آلمان شدم. در راه خود به آلمان پس از بازدید از شهرهای ازبیر و آنکارا، در شهر استانبول چمدان هایم را به امانت گذارده و با قطار از راه سوریه برای دیدن پدر و مادرم به عراق رفتم. بدین شکل در شهریور ماه سال 1343 (1964) پدر و مادرم را برای آخرین بار در عمر خودم در نجف ملاقات کردم. در این سفر از خواهرم مرضیه در سامره و نیز از شهرهای کربلا، کاظمین، بغداد و موصل دیدن کردم. پدرم در آخرین ساعت های ملاقاتمان به من سفارش کرد که زن خارجی نگیرم و با دختری ایرانی ازدواج کنم و منم نظر او را در زندگی شخصی خودم پیروی کردم ولی در ضمن من با اعتقاد به نظر او که معتقد بود "فرزندان را باید متناسب زمان خودشان تربیت و آماده زندگی نمایند"، و با توجه به شرایط زمانی و مکانی ناشی از مهاجرت به خارج از کشور، چنان سفارشی را به دخترانم نکردم.

پس از شش ماه آموزش زبان آلمانی در موسسه ی شبانه روزی "انستیتو گوته" در دهکده ی "اشتافن" در حومه ی شهر فرایبورگ در جنوب غربی آلمان غربی، در سال 1344 (1965) برای ادامه ی تحصیل در دانشگاه فنی ی شهر دارمشتات پذیرفته شدم. در ضمن تحصیل در دانشگاه به مدت یک سال با سمت مهندس طراح و به شکل

نیمه وقت در شرکت مهندسی مشاور "گولوک" در شهر دارمشتات کاری کردم. پس از یک سال و به علت موفقیت درخشان در تحصیل، موفق به دریافت ماهی 300 مارک بورس تحصیلی از دانشگاه دارمشتات گردیدم.

در سال 1347 (1968) از دانشگاه دارمشتات دیپلم مهندسی راه و ساختمان را با تخصص در رشته هی‌درولیک دریافت نمودم. پایان نامه دوره مهندسی من در مورد محاسبه ی حرکت آبهای زیرزمینی بود که با درجه ی بسیار خوب از طرف دانشگاه پذیرفته شد. سپس به علت بالا بودن نمرات امتحانی‌م در گرفتن مهندسی، برای دوره ی دکترای مهندسی پذیرفته شده و به علاوه نخست به صورت کمک آسیستان و سپس آسیستان پروفیسور تمام وقت در انیستیتوی هی‌درولیک و هی‌درولوژی آن دانشگاه زیر نظر پروفیسور "رالف شرودر" و سرپرستی پروفیسور "یوهانس لاکر" استخدام و مشغول به کار و تحصیل در رشته ی دکترای مهندسی گردیدم. در موقع خروج از ایران و در تمام مدت تحصیل خود در آلمان آرزوی شغل استادی و درس دادن در دانشکده ی فنی دانشگاه تهران که خود از آن فارغ التحصیل شده بودم را داشتم. در هر قدمی که برمی داشتم و در هر تصمیمی که برای تحصیل می گرفتم، چگونگی استفاده از آنرا برای آموزش آن به دانشجویان هموطنم مد نظر قرار می دادم و دانش و اطلاعات مناسب را برای آن هدف جمع آوری می کردم. در این مدت از زمان و به مدت یک سال از طرف دانشجویان ایرانی به ریاست انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه دارمشتات انتخاب شدم.

در هفتم مهر ماه 1348 (1969) با نسرین سدهی (نتیجه ی عمه ام) در تهران ازدواج کردم که در نتیجه اولین فرزند ما به نام روشنگر در 17 دیماه سال 1351 (1972) در شهر دارمشتات به دنیا آمد. در 22 تیر ماه 1351 (1972) از تز دکترای خود در زمینه ی لوله های آبرسانی زیر فشار دفاع کرده و بل‌درجه ی بسیار خوب به پایان رسانیده و به دریافت درجه ی دکتر مهندسی نائل گردیدم. تز دکترای من بر پایه ی تحقیقات تئوریک و تطبیق آنها با آزمایش های هی‌درولیکی در باره ی ناصافی های زیاد جدار لوله های آبرسانی زیر فشار بود که در سال 1350 (1972) به زبان آلمانی و به طور مجزا چاپ و منتشر شد. هزینه ی انجام این مطالعات از جمله دو سال هزینه ی آزمایش های 24 ساعته ی هی‌درولیکی بر روی 24 مدل متفاوت لوله از نظر ناصافی دیواره ی درونی آنها و نیز حقوق ماهیانه ی خود و دست‌آورد به مقدار جمعا "سیصد هزار (300000) مارک از طرف مرکز تحقیقات دولت آلمان پرداخت گردید. در این دوره ی پنج ساله، علاوه بر کمک به استاد و راهنمایی دانشجویان، دانشگاه دارمشتات نیز مرا برای بازدید از آزمایشگاه های هی‌درولیک در شهر های استکهلم (سوئد) و زوریخ (سوئیس) و چند شهر در آلمان فرستاد تا در برگشت خود همکارانم را ضمن برگزاری سمینارهایی از وضعیت علمی آن آزمایشگاه ها آگاه نمایم.

در مدت ده سال اقامتم در آلمان بیشتر کشورهای اروپائی را بل‌دیدم. بین سال های 1963 تا 1968 سفر هایی به فرانسه (به همراهی برادرم علی نقی و خانمش) و کشورهای انگلستان، ایتالیا، دانمارک، سوئد، هلند، بلژیک نمودم. در سال 1968 بنوای دیدار پروین دختر برادرم که در لنینگراد مشغول گذراندن دوره ی پزشکی بود سفری به آلمان شرقی، لهستان و شوروی نمودم. در ایستگاه قطار شهر مسکو - پروین را منتظر خود دیدم. ده روز توقف من با پروین در مسکو و تماس با مردم عادی مرا به این اعتقاد آورد که بر خلاف عقیده پیشینم بین مردم شوروی و دستگاه حاکمه شکافی بوجود آمده. البته هنوز فرو پاشی شوروی را در آن زمان نمی توانستم تصور کنم. پس از ازدواج با همسر سفرهایی به کشورهای بلژیک، هلند، فرانسه، انگلستان، لوکزامبورگ، ایتالیا، سوئد، دانمارک و کشور سوئیس (به همراهی پدر و مادر خانم) نمودم.

زندگی دوباره در ایران 1351 تا 1365

در پایان سال 1351 (1973) من و خانواده ام پیرو دعوت دانشگاه تبریز به ایران برگشتیم تا من با سمت استاد یاری تمام وقت مشغول به تدریس در آن دانشگاه شوم. پیش از برگشت به ایران به شهر اشتوتگارد رفتیم و یک ماشین مرسدس بنز آخرین مدل را که ساخت آنرا پیش از این سفارش داده بودیم از کارخانه ی آن تحویل گرفتیم. در مسیر برگشت به ایران، برای دیدار برادر بزرگم علی نقی که در بیروت به حال یک تبعیدی سیاسی زندگی می کرد، ماشین و اثاثیه خود مان را در استانبول در هتل محل اقامتمان به امانت گذاشته و با هواپیما به بیروت رفتیم. به همراهی برادرم از بعلبک و غار "جیی" تا دیدن کردیم. در آن زمان بیروت شهر زیبائی بود و منزل

برادرم روی تپه ئی قرار داشت که تمام شهر از آنجا دیده می شد. در گردنه ی سیواس نزدیک مرز ایران به علت یخ بندان گذرگاه وبا وجود استفاده از زنجیر چرخ، ماشین ما سرخورد و 180 درجه چرخش افقی کرد و در برف های کنار جاده و در عمق حدود نیم متر ایستاد. خوشبختانه، پس از مدتی بسیار کوتاه یک کامیون ارتشی کشور ترکیه پر از سرباز که از آنجا می گذشت کنار ما ایستاد و به دستور فرمانده آنها سربازها با دست هایشان ماشین را بلند کرده و وسط جاده قرار دادند. بدین گونه نگرانی ما زود برطرف شد و ما به راه ادامه دادیم.

در دانشگاه تبریز من به تدریس درس های هیدرولیک و آبرسانی و فلضلاب شهری در رشته های راه و ساختمان و مکانیک دانشکده فنی آن دانشگاه پرداختم. علاوه بر کلاسهای روزانه، در کلاس های شبانه نیز درس های نامبرده را برای کارمندان سازمان های دولتی بر گزار می کردم. یک سال پس از ورودم به دانشکده از طرف مهندس سلطانی رئیس دانشکده به معاونت آموزشی دانشکده ی فنی برگزیده شدم.

در سال 1354 (1975) پس از دو سال خدمت در دانشگاه تبریز و پیرو دعوت دانشکده ی فنی دانشگاه تهران به همراه خانواده ی خود به تهران کوچ کردیم و در یوسف آباد تهران منزل گزی دیدم. نخست با سمت استاذ یاری تمام وقت و پس از یک سال با تقاضای خودم و برای امکان همکاری همزمان در شرکت های مهندسی مشاور خصوصی، دانشگاه بلسمت استاذ یاری نیمه وقت در دانشکده ی فنی موافقت کرده و من به تدریس درس های آبرسانی شهری، انتقال آب، جمع آوری و تصفیه ی فاضلاب شهری پرداختم. من به شغل خود عشق می ورزیدم و روزانه 12 تا 14 ساعت کار تدریس می کردم. در سال 1357 (1978) دومین دختر عزیزم ان به نام مانا به دنیا آمد. همسر من نیز با وجود تحصیلی در دانشکده ی اقتصاد دانشگاه ملی، با اداره کردن منزل نگهداری و تربیت دو فرزندمان مرا همیشه پشتیبانی و تشویق می کرد.

در رای گیری دانشجویان دانشکده ی فنی در سال 1359 من بیشترین رای را بدست آورده و به عنوان بهترین استاذ رشته راه و ساختمان معرفی شدم. در فاصله ی سال های 1357 تا 1364 (1978 تا 1985) به علاوه ی تدریس در دانشگاه، چهار کتاب تخصصی آبرسانی شهری، فاضلاب شهری شامل جلد اول جمع آوری فاضلاب و جلد دوم تصفیه ی فاضلاب را نوشته و توسط مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران و کتاب جدولهای محاسبه ی هیدرولیکی لوله های آب، فاضلاب و لجن را توسط مؤسسه ی انتشاراتی ابو الفضل حسینیان برای استفاده ی دانشجویان و دفترهای مهندسی مشاور منتشر کردم. در طی سال های 1354 تا 1357 (1975 - 1979) من علاوه بر دانشکده فنی دانشگاه تهران با پرواز به شهر های تبریز و زاهدان در دانشکده های فنی آن شهرها نیز به صورت فشرده درس های آبرسانی و فاضلاب شهری را تدریس می نمودم. همچنین در طی این سال ها من قسمت آب و فاضلاب شرکت مهندسی مشاور اترس را نیز سر پرستی می کردم. در این دوره طرح های شبکه ی جمع آوری و تصفیه خانه ی فاضلاب شهر های زاهدان، زابل و بجنورد را سرپرستی می کردم. در تابستان 1355 (1976) پس از سفارش دادن یک ماشین پژو 504 برای تحویل گرفتن در آلمان به اتفاق همسر من سرین و دختر چهار ساله ام روشنگ با هواپیما به آلمان رفته و پس از دریافت پژو سبز رنگ از راه دانمارک (شهر کوپنهاگ) با کشتی در شهر ساحلی مالمو وارد سوئد شدیم. در سوئد پس از گذشتن از شهرهای لینکشوپن، استوکهلم، اوپسالا، سوندزوال به شهر اومنو محل زندگی نادر برادر خانم رفتیم. پس از دو هفته اقامت در این شهر از راه آلمان، اتریش، یوگسلاوی، بلغارستان و راه شمالی کشور ترکیه در کنار دریای سیاه به سمت ایران برگشتیم. در سال 1363 (1984) دانشگاه تهران مرا از رتبه ی استاذ یاری به رتبه ی دانشیاری ارتقا داد.

پس از انقلاب 1357 (1979) در شرکت مهندسی مشاور فرپاک شریک شدم تا در کنار تدریس در دانشگاه مسئولیت فنی طرح های آبرسانی و فاضلاب این شرکت را سر پرستی نمایم. در سال های 1358 تا 1365 (1979- 1986) شبکه های آبرسانی و تاسیسات تصفیه ی آب و فاضلاب را در شهرهای زابل، اهواز، گرمسار، خوی، بندر گناوه و بندر دیلم و همچنین فاز یک طرح آبرسانی 815 روستای استان سیستان شامل 830 کیلومتر لوله ی آبرسانی به قطرهای 80 تا 1200 میلیمتر را در این شرکت سرپرستی و به پایان رسانیدم. تاسیسات برداشت آب از دریاچه های چاه نیمه که پیش از انقلاب برای آبرسانی شهرها و روستاهای استان

سیستان ساخته شده بودند و از رودخانه هیرمند، که از افغانستان وارد ایران می شود، آب می گرفتند و نیز تصفیه خانه ها و ایستگاه های پمپاژ مربوطه جزو این طرح بودند. هزینه ی این شبکه ی آبرسانی بر مبنای هر دولاری برابر 70 ریال به مقدار 150 میلیون دلار بیاورد شده بود. علاوه بر تدریس در دانشگاه و کار در شرکت فرپاک در مؤسسه استاندارد های وزارت نیرو نیز در طرح استاندارد های صنعت آب کشور شرکت داشتند. نتایج این مطالعات و تصمیم گیری ها برای استاندارد نمودن صنعت آب کشور در نشریه های شماره ی (3-117) برای آبرسانی شهری و شماره ی (3-118) برای شبکه های جمع آوری فاضلابهای شهری که هر دو در سال 1371 منتشر شده اند برای استفاده ی مهندسین کشور نشان داده شده اند. همچنین در این سال ها و برای مدت یک سال به عنوان کارشناس مشاور در شرکت دولتی "ایریکت" و وابسته به وزارت صنایع و معادن همکاری داشتند. در این مدت تاسیسات تصفیه فاضلاب کارخانه ی فولاد شهر مبارکه در استان اصفهان و تصفیه خانه ی کارخانه ی نساجی شهر شاهی در مازندران را بررسی نمودم. بعد از انقلاب در مدتی که حکومت اسلامی دانشگاه را بسته بود من به همراه گروهی از استادان از طرف وزارت نیرو و شرکت مهاب برای بررسی و قضاوت بر پروژه های فاضلاب بندر بوشهر که طرح آن پیش از انقلاب پایان یافته و آماده برای شروع ساختمان بود به این شهر فرستاده شدیم. در مدت اقامت در بندر بوشهر از تاسیسات نیروگاه اتمی و آب شیرین کن های مجاور آن که توسط شرکت زیمنس آلمان ساخته شده و نزدیک به پایان بودند (85%) دیدن کرده و از دیدن صدماتی که پس از انقلاب به آن تاسیسات وارد شده بود بسیار متاثر شدم. هم اکنون پس از گذشت 31 سال و پرداخت میلیارد ها دلار به دولت روسیه هنوز این تاسیسات شروع به تولید برق و آب آشامیدنی نکرده است.

بورسهای تحقیقاتی و مسافرتها یم به اروپا - پس از انقلاب من جمعا" چهار بار به عنوان استاد میهمان به دانشگاه دارمشتات دعوت شده تا به همراه خانواده برای دوره های تحقیقاتی کوتاه مدت و ایراد سخنرانی های زیرین به آلمان سفر نمائیم:

1 - سال 1359 (1980) به مدت سه ماه برای ایراد سخنرانی در باره ی قنات سازی در ایران شامل تلویخچه آن در ایران و دیگر کشور های خاورمیانه و اهمیت آن در اقتصاد امروزی ایران. نتیجه ی این تحقیق به صورت مقاله ای به زبان آلمانی در مجله ی "آب و خاک" شماره ی 10 سال 1981 منتشر شد. در مدت اقامت در آلمان یک ماشین وانت فولکس واگن خریدیم و پس از آماده کردن آن برای زندگی و خوابیدن خانواده چهار نفریمان به دون نیاز به هتل، دو باره برای دیدن نادر به سوئد رفتیم. در برگشت نادر نیز تا استکهلم با ما آمد و شهر استکهلم را به خوبی به ما نشان داد.

2 - سال 1363 (1984) به مدت یک ماه برای ایراد دو سخنرانی در دانشگاه در زمینه ی اهمیت تحصیلات رشته های مهندسی آب در مه نرسی راه و ساختمان در ایران و مشکلات طراحی تصفیه خانه ی آب شهر زابل ناشی از زیاد بودن مواد معلق در آب رودخانه ی هیرمند و نیز مشکلات آبرسانی منطقه ای در استان سیستان به آلمان سفر کردم. موضوع و جریان این سخنرانی ها در خبر نامه ی دانشگاه فنی شهر دارمشتات شماره ی 10 همان سال چاپ گردیده است.

3 - در سال 1364 (1985) با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی نا امید کننده در ایران شامل:

- تبعیض در انتخاب داوطلبین ورود به دانشگاه با اختصاص 40% از سهمیه ی کنکور دانشگاه به افراد بسیج که معمولا سطح معلومات آنها به صورت چشم گیری کمتر از بقیه ی 60% بود و در عمل استادان از نظر امنیتی شخصی توانائی دادن نمره ی پائین به آنها نبودند زیرا از طرف دانشجویان بسیجی مورد آزار بدنی قرار می گرفتند. این مسئله موجب شد که مهند سین و دکتر های بی صلاحیت تحویل جامعه گردید.
- بر قراری مقررات زن ستیزی در جامعه. من با توجه به داشتن دو دختر که عملا امکان رقابت با پسران در زمینه های تحصیلی برای آنها بسیار مشکل بود مرا به جستجوی محیطی مناسبتر برای تحصیل آنها واداشت.
- فشار گرداندنگان دانشگاهی به استادان برای شرکت در جنگ با عراق که بعد از بیرون راندن عراقی ها از ایران با شعار فتح کربلا ادامه می یافت.
- به طور کلی فضای نا امن برای زندگی شهروندان ایرانی در ایران.

با توجه به نکته های نامبرده من و خانواده ام تصمیم به مهاجرت از ایران را گرفتیم . گرفتن این تصمیم برای من بسیار سخت و بر خلاف احساس ولبیم بود.

بدین جهت در ضمن شرکت در کنفرانس بین المللی منابع آب در شهر بروکسل (بلژیک) به جستجوی محل کاری به آلمان رفته که باوجود کمک فراوان همکاران دانشگاهیم در دارمشتات و به علت قوانین اداره ی کار آلمان (برای گرفتن اجازه ی کار) موفقیتی بدست نیاوردم. همچنین تقاضا هایم برای مهاجرت به استرالیا و کانادا نیز موفقیت آمیز نبودند. پس از بازگشت به تهران در فروردین 1365 سفری به پاکستان نمودم و پس از چند روز اقامت در کراچی راهی اسلام آباد شده و در منزل برادر ام احمد منزوی که در آن زمان در بخش روابط فرهنگی ایران در اسلام آباد مشغول فهرست نویسی از کتابهای فارس در پاکستان بود منزل گزیدم و در تاریخ 21 آوریل 1986 از سفارت آمریکا ویزای سفر به آمریکا دریافت کردم. در مدت یک ماه زندگی در اسلام آباد به همراهی برادر ام شهر های راول پندی و لاهور به ویژه آثار فرهنگی ایران در این شهر دیدن کردم.

4 - در سال 1365 (1986) با دعوت پرفسور پوپل رئیس انستیتوی آب وفضلاب دانشگاه دارمشتات به مدت سه ماه برای انجام تحقیق در اهمیت روش تصفیه ی طبیعی فاضلاب با کمک ایجاد دریاچه های هوازی و بی هوازی و مقایسه ی نتایج آن در کشورهای خشکی مانند ایران وکشورهای پر بارانی نظیر آلمان همراه خانواده به شهر دارمشتات دعوت شده و در کوی ویژه ی استادان میهمان دانشگاه فنی شهر دارمشتات سکونت نمودیم. دراین تحقیقات از نتایج بدست آمده در تاسیسات تصفیه ی طبیعی فاضلاب در فولاد شهر اصفهان که یک سال پیش از این از آنها بازدید نموده بودم استفاده کردم. نتیجه این تحقیقات به صورت مقاله ای درمجله ی "آب و خاک" شماره 11 سال 1987 چاپ شد است.

زندگی در آمریکا 1365 تا اکنون

در سال 1365 (اوت 1986) همانگونه که پیش از این اشاره شد به علت شرایط نا خوشایند دانشگاهی و شرایط غیر قابل تحمل اجتماعی حاکم بر کشور و بیش از همه برای تضمین امکان ادامه ی تحصیل دخترانم و بر خلاف برنامه ی پیشین زندگیم مجبور به ترک ایران و مهاجرت به آمریکا شد م جائی که پیش از انقلاب هیچوقت آرزوی آنرا نداشتم. من با کمک همسر م در تهران سهام خود را در شرکت فرپاک و همچنین منزل خانوادگی خود را در شهرک غرب با زیر بنائی در حدود 500 متر مربع که خود طراحی کرده و ساخته بودم فروخفا و پول آنها را برای ادامه زندگی به آمریکا منتقل نمودم. پس از پایان سومین دوره ی تحقیقاتی خود در دانشگاه دارمشتات در سال 1365 (1986) با کمک ویزائی که در یک سال پیش از آن از سفارت آمریکا در اسلام آباد کشور پاکستان گرفته بودم راهی آمریکا شدم. بدین ترتیب من شغلی را که عاشقش بودم و سالهای زیادی روی آن سرمایه گذاری نموده بودم از دست دادم. همسر م و دو دختر م ان روشنگر و مانا به علت نداشتن ویزای آمریکا با کمک برادر نسرین (نادر سدهی) با گرفتن ویزای کشور سوئد به مدت سه سال به آن کشور مهاجرت کرده و در شهر "اومه او" واقع در شمال آن کشور منزل گزیدند. روشنگر و مانا زبان سوئدی را فرا گرفته و به تحصیل خود ادامه دادند و همسر م نسرین در کارخانه ی اتومبیل سازی "ولو" استخدام و مشغول به کار شد.

من به علت اینکه زبان دوم من آلمانی بود، یک سال آموزش زبان انگلیسی در شهر "سان دیاگو" را گذراندم. در این مدت با فرستادن بیش از 60 تقاضا در جستجو کار بودم. پس از دریافت اجازه ی کار و در تاریخ 1367 (ژانویه ی 1988) پس از قبولی در یک مصاحبه، مجبور شدم در پائین ترین سطح مهندسی (یعنی مهندسی که تازه از دانشگاه فارغ التحصیل می شوند) در سازمان دولتی آب و فاضلاب منطقه ای "چینو" در "کانتی" (استان) "سن برناردینو" استخدام و مشغول به کار شوم. پس از مشغول شدن به کار، در سال 1368 (1989) و پس از سه سال دوری از خانواده، همسر و دخترانم برای زندگی با من به آمریکا مهاجرت کردند. در آمریکا نخست در یک منزل اجاره ای با زیر بنائی حدود 130 متر مربع در شهر کلرمانت در "کانتی لوس آنجلس" زندگی خوانواده گی را شروع کردیم. سپس از سال 1378 (اوت سال 1999) تا کنون در منزلی شخصی با زیر بنائی در حدود 206 متر مربع در شهر آناهیم (منطقه ی آنا هایم هیلز) در "کانتی اورنج" زندگی می کنیم.

در سال 1369 (1990) موفق به گذراندن چند امتحان برای دریافت لیسانس اجازه ی مهندسی "پی ای و یا پروفیشنال اینجینیرینگ" در ایالت "کالیفرنیا" گردیدم. برای گذراندن این امتحان ها که برای کار کردنم در

کلیفرنیا اهمیت ویژه ای را داشت - من مجبور بودم برخی مطالب درسی را که سی سال پیش از آن در ایران خوانده بود دوباره فرا گیرم. من در مدت دور روز امتحان در شهر "پومونا" جزو مسن ترین افراد بین حدود 2000 نفر شرکت کنندگان در امتحان در آن سال بودم. در آن سال من همراه فقط 34% از شرکت کنندگان در امتحان ها موفق به دریافت لیسانس گردیدیم.

در مدت 19 سال خدمت در سازمان دولتی آب و فاضلاب منطقه ای "چینو"، سازمان چهار مرتبه سمت مرا بالا بود و به بالا ترین رتبه ی مهندسی یعنی سر مهندس راه و ساختمان "سنیور-سیویل-اینجینیر" رسانیدم. در این مدت من به عنوان حلال مشکلات هیدرولیکی معرفی شدم و همیشه برای حل مشکلات هیدرولیکی تصفیه خانه ها به من مراجعه می شد. بعلاوه مسئولیت هر نوع تغییر و تحولی در شبکه ی لوله کشی سازمان بر عهده ی من بود. سازمان آب و فاضلاب منطقه ای چینو واقع در جنوب غربی "کانتی سن برنا ردینو" که در سال 1950 تا سیس شده بود و مدتی بعد نامش به "این لاند-امپایر-یوتی لی تیظ-اجنسی" تغییر یافت. این سازمان در مدت خدمت من دارای پنج تصفیه خانه ی فاضلاب با مجموع ظرفیت 3.5 متر مکعب در ثانیه و حدود 350 کیلومتر شاه لوله هائی به قطر 450 تا 1800 میلیمتر برای جمع آوری فاضلاب های خانگی و صنعتی هفت شهر و پخش فاضلاب های تصفیه شده برای آبیاری فضا های سبز و نیز انتقال گاز بود. به علاوه سازمان دارای دو تاسیسات آب شیرین کن بود که آبهای زیر زمینی را استخراج و با روش اسموزی وارونه (ریورز-اسموز) تبدیل به آب آشامیدنی می کرد. همچنین سازمان دارای تاسیسات تهیه ی کود طبیعی بدست آمده از لجن تصفیه خانه ها و نیز کارخانه های تولید برق ناشی از سوزاندن گاز های بدست آمده از مخزن های هضم لجن در تصفیه خانه ها بود.

در زمینه های اجتماعی، با گروهی از مهندسين ایرانی مشغول به کار در رشته های مهندسی محیط زیست و ساکن جنوب کالیفرنیا "جامعه ایرانی متخصص در محیط زیست و یا اس-آی-پی" را در سال 1372 (1993) بنیاد نهادیم.

در سال 1374 (1995) برای یک دوره ی شبانه در دانشگاه لوس آنجلس (یو-سی-ال-ای) درسهای هیدرولیک، هیدرولوژی، آب، و فاضلاب را در کورس شماره ی 833 برای داطلبان دریافت "پی-ای" تدریس نمودم. در تمام مدت اقامت در آمریکا علاوه بر کار در سازمان دولتی آب و فاضلاب "چینو" با دانشگاه تهران و نیز با وزارت نیرو در تماس دائم بودم. با دعوت آقای مهندس منوچهری معاون وزیر و با هزینه ی وزارت نیرو، در "کنفرانس مدیریت آب و فاضلاب در کشورهای آسیائی" در سال 1376 (1998) در تهران با ارائه دو مقاله و سخنرانی شرکت نمودم. این مقاله ها در زمینه های "بو زدائی در تصفیه خانه های فاضلاب" و "کاربرد دوباره ی فاضلاب تصفیه شده برای آبیاری فضا های سبز درون شهرها" به دو زبان فارسی و انگلیسی از طرف روابط عمومی کنفرانس چاپ و منتشر شده اند. در این مدت با تجدید نظر در کتاب های آبرسانی شهری و تصفیه ی فاضلاب با انتشارات دانشگاه تهران نیز تماس دائم داشتم. همچنین در تماس با گروه عمران (راه و ساختمان سابق) دانشکده ی فنی همکاری هائی پیوسته داشتم.

در سال 1378 (1999)، با حفظ تابعیت ایرانی خود و خانواده ام، تابعیت آمریکا را دریافت کردیم. دخترم روشنک از دانشگاه ارواین (یو-سی-آی) درجه ی دکترای پزشکی با تخصص در بیماری های کودکان را دریافت کرد. او سپس دوره ی فوق تخصص (فلو شپ) خود را در زمینه ی غدد ترشحی کودکان از دانشگاه لوس آنجلس (یو-سی-ال-ای) دریافت نمود و با سمت آسپستان پروفیسور در دانشگاه جنوب کالیفرنیا (یو-اس-سی) مشغول به کار شد. در روز دهم آذر ماه 1388 (اول دسامبر 2009) او و همسرش رافائل من و همسر من را با به دنیا آوردن پسری به نام "زهک" خوشحال نمودند. دختر دیگر من در رشته ی زبان انگلیسی از دانشگاه ارواین (یو-سی-آی) فارغ التحصیل شد و هم اکنون شرکت مشاور ی به نام خودش تاسیس کرده و با موفقیت اداره می کند. من از کار و زندگی دخترانم بسیار راضی و به داشتن آنها افتخار می کنم.

در سال 1385 (2006) پس از 19 سال خدمت در سازمان آب و فاضلاب خود را در سن 71 سالگی باز نشسته کرده و شرکت مهندسين مشاور "ام-تی-ام" را تاسیس و به نام خود به ثبت رسانیدم. بعد از بازنشستگی

نیز سازمان آب و فاضلاب به علت نیاز شان به من با عقد قرارداد هائی به صورت دستمزدی از خدمات من استفاده می کنند. این قراردادها سال به سال تمدید شده و اکنون تا سال 1389 (2010) اعتبار دارند.

اما در رابطه با ایران، دانشگاه تهران به تقضای باز نشستگی و یا حتی باز خرید چهارده سال خدمت در دانشگاه را که در سال 1385 (2006) تقدیم دانشگاه کردم مخالفت نمود.

در آمریکا از سال (1365=1986) تا کنون (1389=2010) علاوه بر سفرهای داخلی کالیفرنیا - سفرهای زیرین را به خارج از کالیفرنیا کردم:

1 - در مرداد ماه 1372 (1993) سفری با هشت نفر از خانواده به ایالت های آرگون، واشنگتن و بازدید از شهرهای سیاتل و بورت لند در غرب آمریکا و شهر های وان کور و جزیره ی ویکتوریا در کانادا نمودیم.

2 - در تیر ماه (1996) با سفری خانوادگی از شهر های نیو یورک، با فالو در آمریکا و آبشار نیا گارا، تورانتو، کویک و مونترآل در کانادا را بازدید کردیم.

3 - در اسفند ماه 1376 (1998) از راه لندن سفری به تهران برای شرکت در کنفرانس وزارت نیرو انجام دادم.

4 - در مرداد ماه 1379 (2000) سفری چهار نفره به مدت یازده روز به چین برای بازدید از شهرهای پکن و دیوار قدیمی چین در نزدیکی آن، بندر شانگهای، شهرهای "هانگ شو" و "سوشو" و برخی شهرهای کوچک دیگر انجام دادیم. چند روز پس از بازگشت از این سفر در تاریخ 21 شهریور 1379 (2000) دچار یک سکنه ی قلبی شدید شدم. به گفته ی پزشکانم در اثر این سکنه یک چهارم ماهیچه های قلبم برای همیشه از کار افتاد و لذا تا آخر عمر خود می باید با سه چهارم باقی مانده از قلبم به زندگی ادامه دهم که تاکنون به خوبی سپری شده است.

5 - در مرداد ماه 1381 (2002) برای دیدن فامیل در آلمان و ایران سفری 18 روزه از راه فرانکفورت به تهران کردم.

6 - در تیر ماه 1382 (2003) سفری خانوادگی به شهر های بالتیمور، واشنگتن، ریچموند، ولیامز برگ و برخی دیگر از شهر های تاریخی در ایالت "ویرجینیا" و "دلور" انجام دادم.

7 - در مرداد ماه 1385 (2006) بعد از باز نشستگی شدنم، برای چندمین بار جهت دیدار پسر برادرم دکتر پولاد منزوی سفری به شهر گوتینگن در آلمان کردم. در ضمن یک ماه اقامت در منزل او و با برنامه ریزی او با یک گروه هشت نفری از فامیل از شهر های مادرید، بارسلونا و والنسیا در اسپانیا و برخی از شهر های جنوبی فرانسه و آلمان دیدن کردیم. سپس به تهران رفته و یک ماه در خانه ی برادرم دکتر علی نقی و دختر او دکتر پروین منزوی اقامت کردم.

8 - در شهریور ماه 1386 (2007) به همراهی خانواده ی پولاد که برای دو هفته بازدید از جنوب کالیفرنیا نزد ما آمده بودند سفری به شهر های شیکاگو، دیترویت، بافالو، تورانتو و آبشار نیا گارا کردیم.

9 - در شهریور ماه 1387 (2008) دوباره به دیدار پسر برادرم سفری به گوتینگن در آلمان نمودم. در ضمن یک ماه اقامت در منزل او و با برنامه ریزی او با یک گروه هشت نفری از فامیل از شهرهای درسدن در آلمان، پراگ در کشور چک و بواتیسلاوا در کشور سلواکی و بلاخره بوداپست پایتخت مجارستان بازدید نمودیم. در راه برگشت به آلمان از دریاچه ی زیبای "بالاتون" در جنوب مجارستان دیدن کردیم و پس از دو شب اقامت در وین پایتخت اتریش و یک شب در نورنبرگ در کشور آلمان به گوتینگن برگشتیم. سپس به تهران رفته و برای چندمین بار یک ماه در خانه ی برادرم دکتر علی نقی و دختر او دکتر پروین منزوی اقامت کردم.

10 - در شهریور ماه 1388 (2009) همراه دخترم مانا سفری هفت روزه به شرق آمریکا یعنی ایالت های ماساچوست (شهر باستون و شبه جزیره ی کیپ کاد) و سپس ایالت نیو همشایر (شهر بورت ماوث) کردیم.

11 - علاوه بر سفرهای نامبرده در مدت اقامتم در آمریکا سفرهای متعددی به مناطق شمالی مکزیک انجام داده ام